

اجازه دهید در آغاز از شما بخواهم تا برخی تجارب تفکر را در نظر بگیرید فرض کنید شما توسط پلیس تحت تعقیب هستید و به خانه خود می‌روید و از اعضای خانواده می‌خواهید که شما را مخفی کنند شما توقع دارید که آنها این کار را انجام دهند و در غیر این صورت برایتان غیر عادی است.

مجدداً وضعیت معکوسی را در نظر بگیرید به شما می‌فکند که یکی از والدین تان یا یکی از فرزندان تان مرتکب یک گناه و جنایت شرم‌آور شده است و با وجود این، از شما طلب حمایت دارد یعنی او می‌خواهد که او را از تعقیب پلیس مخفی کنید بسیاری از ما خودمان را متقاعد می‌کنیم که با یک شهادت دروغ از چنین فرزند یا والدینی حمایت کنیم اما اگر فرد بی‌گناهی به ناحق در نتیجه شهادت دروغ ما محکوم شود در آن صورت اکثر ما به تعارض بین وفاداری و

عدالت مواجه می‌شویم

با این حال، چنین تعارضی تنها موقتی احساس می‌شود که به تقویم شخصی بی‌گناهی را که به او صدمه زد ما می‌بشناسیم. اگر این شخص یک همسایه باشد در آن صورت احتمال این تعارض شدیدتر خواهد بود اما اگر یک غریبه باشد - به ویژه از یک نژاد یا طبقه یا ملیت متفاوت - احتمالاً این تعارض به طور قابل ملاحظه‌ای ضعیفتر خواهد بود. در این صورت به طور اجتناب‌ناپذیری این حس در ما پدید می‌آید که شاید آن قربانی، یکی از خود ما باشد. قطعاً با این پرسش که آیا ما در هنگام ادای شهادت دروغ، کار درستی انجام داده‌ایم یا نه دچار عذاب وجدان می‌شویم. بنابراین می‌تواند این وصف در مورد ما صادق باشد که در عین بین وفاداری‌های متعارض گرفتاریم و وفاداری به خانواده خود و وفاداری به گروهی بزرگ‌تر که قربانی شهادت ما را نیز در بر می‌گیرد و نه در

عذاب (حاصل از تعارض) بین وفاداری و عدالت. وفاداری ما به چنین گروه‌های بزرگ‌تری، در آن صورت تضعیف شده یا شاید از بین برود. بنابراین مردمی که زمانی می‌پنداشتیم شبیه خودمان هستند نادیده گرفته می‌شوند شریک کردن مردم فقیر پایین شهر در غذای خود در مواقع عالی، طبیعی و صحیح باشد اما شاید چنین عملی در زمان فحطی، اگر منجر به عدم وفاداری به خانواده خودمان باشد، کار صحیحی به نظر نیاید به همان میزان که ارتباطات به هم نزدیک‌تر شوند پیوندهای وفاداری به اشخاص نزدیک محکم‌تر و نسبت به سایرین مستتر خواهد شد.

حالت دیگری از وفاداری‌های توسعه‌یافته و قراردادی را در نظر بگیرید یعنی نگرش ما به سایر انواع موجودات. اکثر ما دست‌کم تا حدی متقاعد شدیم که گیاهان یا حیوانات از حقوقی برخوردار هستند اما فرض کنید که گاوها یا

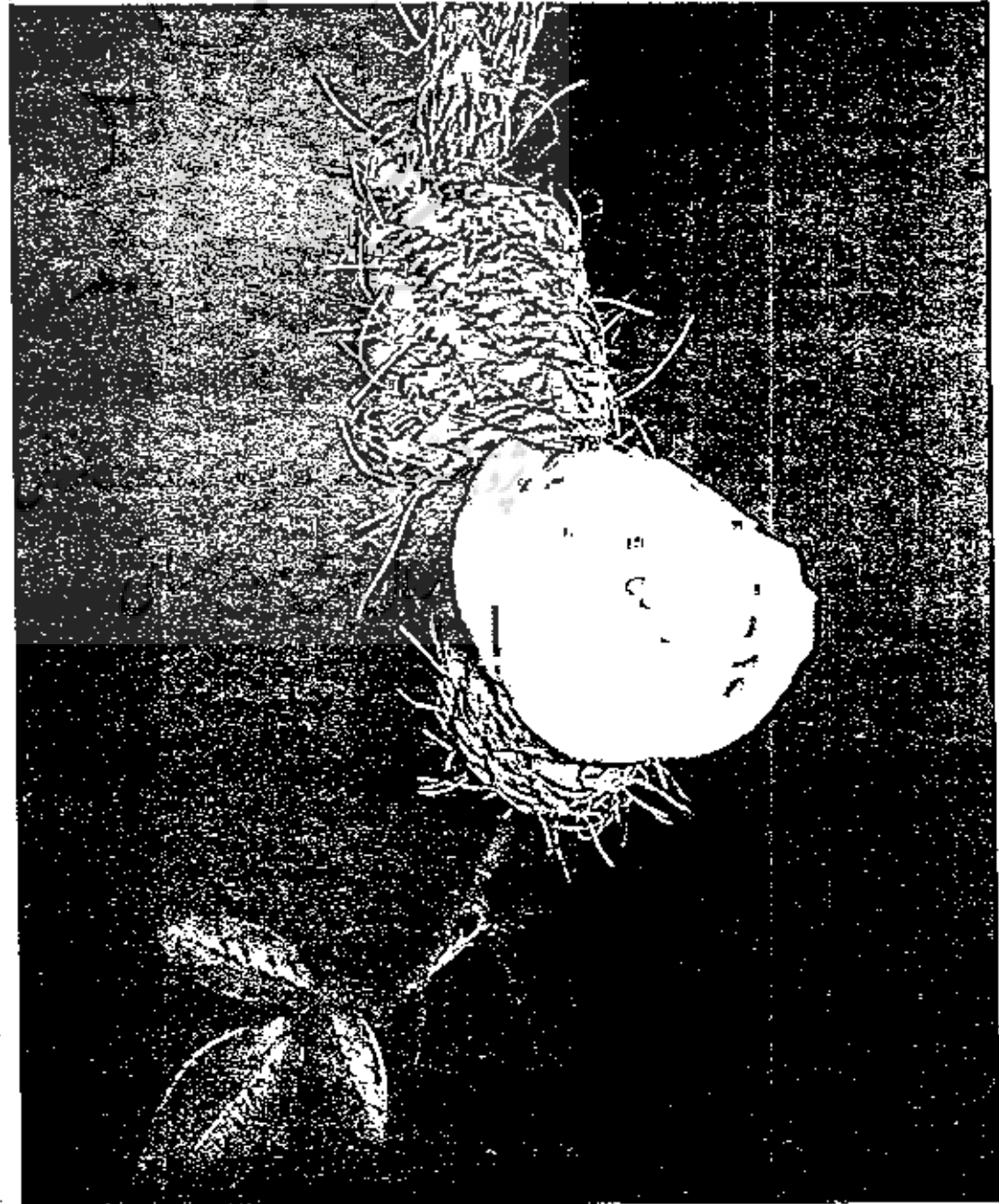
کنگوروها حامل ویروس جهش‌یافته جدیدی باشند که برای آنها مضر و برای انسان‌ها مہلک باشند. من فکر می‌کنم که ما در آن صورت در برابر اتهام نوع‌گرایی بی‌اعتنا باشیم و در یک نسل کشی ضروری شرکت کنیم.

در این صورت ایده عدالت بین انواع صدق نمی‌کند زیرا انسانها در واقع بسیار به هم ارتباط دارند و وفاداری ما به انواع خود باید در وهله اول مد نظر باشد. وفاداری به چولمب بزرگ‌تر یعنی تسلیم مخلوقات زنده در مسیر ما تحت چنین شرایطی به سرعت افزایش می‌یابد. به عنوان آخرین مثال، وضعیت ایجادشده به واسطه افزایش نرخ صادرات مشتاق از جهان اول به جهان سوم را در نظر بگیرید. در انقلاب خفوا ده‌های آمریکایی و اروپایی، کشتی‌های مسافرتی واقعی درآمد وجود دارد. این کاهش می‌تواند به دلیل این واقعیت باشد که شما می‌توانید یک کارخانه را در تایلند یا یک دهک هنرهای که باید در لوها یا برلینت بپردازید ایجاد کنید. منطبق بر قراردادی اقتصاد و ثروت بیان می‌دارد که نیروی کار آمریکایی یا اروپایی در بازار جهانی بسیار گران است. زمانی که به تجارت آمریکایی گفته می‌شود با خارج کردن کار و در نتیجه امید از شهرها دیگر به ایالات متحده وفادار نخواهند بود. پاسخ می‌دهند که عدالت را چالش‌ساز وفاداری کرد مانند آنها استدلال می‌کنند که نیازهای انسانی به طور کلی نوعی تقدم اخلاقی نسبت به نیازهای هم‌میهنان شان داشته و به وفاداری ملی از جهت دارد.

اکنون این فرضیه معقول را در نظر بگیرید که نهادها و آزادی‌های دموکراتیک تنها هنگامی که توسط یک ثروت اقتصادی که به طور منطقی - گونه جهانی - قابل دسترسی باشد پشتیبانی شوند، دوام خواهند یافت. اکثر این فرضیه صحیح باشد. در آن صورت دموکراسی و آزادی موجود در جهان کمتر نخواهند بود. جهانی‌سازی، تسلیم عظیم بازار کار را تداوم بخشیده چنین است که دموکراسی‌های معتدل یا مسئله انتخاب میان تداوم بخشیدن به نهادها و سنت‌های دموکراتیک خود و یا رفتار عادلانه با جهان سوم، مواجه می‌شوند. رفتار عادلانه با جهان سوم، مقتضی صادرات مثل نفت و کالاهای مهم است تا همه چیز از اعتبار سلطت نشود یا یک روز کار صادقانه با کامپیوتر در سبب سونامی یا بروکسل نسبت به شهر کوچکی در بوتسوانا درآمد بیشتری به دنبال نداشته باشد اما در آن صورت می‌توان به طور موجهی استدلال کرد که هیچ پولی در جهان اول باقی نخواهد ماند تا از کتابخانه‌های عمومی آزاد، رقابت روزنامه‌ها و شبکه‌های تحصیلات دانشگاهی قابل دسترسی و تمام نهادهای دیگری که برای روشننگری عقاید عمومی بسیار ضروری هستند دولت را کم یا بیش، دموکراتیک نگاه می‌دارند، حمایت کند. هر آن فرضیه، کدام عمل برای دموکراسی‌های مقتدر جهان اول صحیح خواهد بود و وفاداری به خودشان و یکدیگر یا حفظ جوامع آزاد برای یک سوم از انسان‌ها یا هزینه دو سوم باقیمانده یا قربانی کردن نعمت آزادی سیاسی؟ آیا آنها باید در غنایی که در سرزمین خود ذخیره کرده‌اند همسایه را نیز شریک کنند - هر چند در آن صورت این ذخایر تنها برای یک یا دو روز کافی باشد - یا اینکه آن همسایگان را با اسلحه از خود دور کنند؟ این دو منظور اخلاقی به سوالاتی واحد منجر خواهد شد آیا ما باید در این چرخه به خاطر وفاداری تسلیم داشته باشیم یا اینکه آن را به خاطر عدالت به دست دهیم؟ من در ارتباط با اینکه پاسخ صحیح این سوالات کدام است هیچ ایده‌ای ندارم، هم در باره عمل صحیح برای والدین و هم برای

# عدالت و وفاداری اراده

کارگردانی: ریحانه ساجدی عدالت



ویدئوی آموزشی

